

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific	علمی
------------	------

نگارش و ترجمه از: محمد هارون خیل شعشی
لندن، ۲۰۱۰ میلادی
۱۱/۰۲/۰۹

مبانی حقوق افتراء و آزادی بیان

۶

آزادی بیان در اسناد بین المللی و قوانین افغانی

آزادی بیان با توجه به اهمیت بزرگ آن در کلیه عرصه های حیات اجتماعی و رشد تمدن بشری، اکنون در بسا از اسناد معتبر بین المللی، وسیعاً انعکاس یافته است. تعداد کثیری از کشورهای عضو سازمان ملل متحد نیز به تأسی ازین امر، احکامی در قوانین اساسی یا سایر قوانین ملی خویش، پیشبینی کرده اند. اینجا از برخی احکام مربوط به آزادی بیان در بعضی از اسناد بین المللی مختصراً یاد آوری می نمائیم تا باشد که قانونگذاران، حقوقدانان و سایر کارمندان مؤسسات عدلی و قضائی کشور، از مطالعه و بررسی مقایسه ئی آن بهره ای بیشتر یافته؛ و با کار و فعالیت پیگیرانه خویش در راه تحقق آن مبارزه کنند.

ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسمبر ۱۹۴۸ م در خصوص آزادی بیان چنین مشعرست:

« هر کس حق آزادی اظهار نظر و بیان داشته؛ و این حق شامل آزادی داشتن نظرات بدون مداخله دیگران و همچنان طلب، حصول یا اشاعه اطلاعات و اندیشه ها از طریق هر نوع رسانه ها بدون در نظر داشت مرزهای آن می باشد. »
کنوانسیون اروپائی حقوق بشر مصوب ۴ نومبر ۱۹۵۰ م در ماده دهم خود موضوع آزادی بیان را چنین پیشبینی نموده است:

« ۱- هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی داشتن نظرات، کسب و اشاعه هر نوع اطلاعات و اندیشه ها قطع نظراً از مداخله مقامات دولتی و مرزهای آن می باشد. این ماده دولت ها را از صدور مجوز به مؤسسات پخش کننده برنامه های رادیویی، تلویزیونی و سینمایی، منع نمی سازد.

0 - ۲- از آن جا که آزادی های مزبور وجایب و مکلفیت هائی به دنبال داشته؛ لذا تعمیم آن تابع شکلیات، شرایط، محدودیت ها یا مجازاتی خواهد بود، که توسط قانون پیشبینی شده؛ و موجودیت آن به منظور تأمین امنیت ملی، تمامیت ارضی، مصونیت عامه، جلوگیری از بی نظمی یا ارتکاب جرایم، حفظ صحت و اخلاق، حراست از حیثیت و حقوق دیگران، پیشگیری از افشای اطلاعات محرمانه و تأمین حاکمیت و بیطرفی قضاء، در یک جامعه دیموکراتیک ضروری می باشد.»

1 - ماده نوزدهم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۶ دسمبر ۱۹۶۶م در مورد آزادی بیان، اشکال، حدود و ثغور استعمال و محدودیت های قانونی آن، چنین صراحت دارد:

« ۱- هرکس بدون مداخله، حق داشتن نظرات خود را دارد.
۲- هرکس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل طلب، کسب و اشاعه هر نوع اطلاعات و اندیشه ها، قطع نظر از مرز های آن، به شکل شفاهی، تحریری، چاپی، هنری یا از طریق سایر انواع رسانه ها، به انتخاب خودش می باشد.»

برخی از جزئیات ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده سی و چهارم قانون اساسی تحمیل شده کنونی کشور، چنین بازتاب یافته است
«آزادی بیان از تعرض مصون است .

هرافغان حق دارد فکر خود را به وسیله گفتار، نوشته، تصویر ویا وسایل دیگر، با رعایت احکام مندرج این قانون اساسی اظهار نماید.

هرافغان حق دارد مطابق به احکام قانون، به طبع و نشر مطالب، بدون ارائه قبلی آن به مقامات دولتی، پردازد. احکام مربوط به مطابع ، رادیو و تلویزیون ، نشر مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی توسط قانون تنظیم می گردد.»

ماده اول قانون رسانه های همگانی، حق آزادی فکر و بیان را به عنوان یکی از اهداف مهم این قانون، چنین تسجیل نموده است :

« این قانون با در نظر داشت اصول و احکام دین مبین اسلام و به تاسی از حکم ماده سی و چهارم قانون اساسی و رعایت ماده نوزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، به منظور تأمین حق آزادی فکر و بیان و تنظیم فعالیت رسانه های همگانی در کشور وضع گردیده است .»

فقره های اول، چهارم و پنجم قانون رسانه های همگانی یک بار دیگر از حمایت و تضمین حق آزادی فکر و بیان؛ فراهم آوری زمینه های مناسب برای اظهار فکر و احساس اتباع کشور و انعکاس حقایق به طور عادلانه توسط گفتار، نوشته، رسم، تصویر، ثبت روی نوار، تمثیل، حرکت و سایر پدیده های علمی، ادبی، هنری و طبع و نشر در مطابقت به اعلامیه جهانی حقوق بشر و رعایت اصول و احکام دین مقدس اسلام، بحث به عمل آورده است .

ماده چهارم قانون رسانه های همگانی باز هم ضمن دو فقره علی حده برحق آزادی فکر و بیان و حمایت، تقویه و تضمین دولت از رسانه های همگانی مهرتأیید گذاشته است . تسجیل این گونه احکام انسانی و دیموکراتیک رادر قانون اساسی و قانون رسانه های همگانی باید به دیده قدر و تحسین نگریست؛ اما دریغ و تأسف که اعمال رژیم پوشالی کابل در بسا موارد با فحوای احکام مندرج این مواد ارزشمند قانونی منافات و تناقض کامل دارد. برای تبیین

این تناقض درگفتار و کردار اربابان رژیم، خالی از دلچسبی و مفاد نخواهد بود تا جزئیات پیشبینی شده درین ماده را یکبار دیگر با دقت و تعمق بیشتر، مرور نمائیم.

ماده چهارم قانون رسانه های همگانی در دو فقره چنین مشعرست :

« ۱- هر شخص حق آزادی فکر و بیان را دارد.

طلب، حصول وانتقال معلومات، اطلاعات و نظریات در حدود احکام قانون بدون مداخله، ایجاد محدودیت و تهدید از طرف مسؤولین دولتی شامل این حق است. این حق در برگیرنده فعالیت آزاد وسایل پخش، توزیع و دریافت معلومات نیز می باشد.

۲- دولت، آزادی رسانه های همگانی را حمایت، تقویه وتضمین می نماید.

هیچ شخص حقیقی یا حکمی به شمول دولت و ادارات دولتی نمی تواند فعالیت آزاد رسانه های خبری یا معلوماتی را منع، تحریم، سانسور یا محدود نموده ویا طور دیگری در امور نشرات رسانه های همگانی و معلوماتی مداخله نماید، مگر مطابق به احکام این قانون.»

با توجه به احکام صریح این ماده، علی الخصوص فقره دوم آن، مقامات وزارت اطلاعات و فرهنگ حکومت فاسد کابل چگونه می تواند به خود حق دهد تا از نشر و پخش وبسایت ملی، اسلامی و روشنگرانه « بینوا» در گوشه و کنار افغانستان جلوگیری به عمل آورد؛ زیرا اخبار، گزارشها ومضامین منتشره درین سایت ملی ومیهنی نه تنها در تناقض ومغایرت با احکام قوانین نافذ کشور قرار نداشته، بلکه به مثابه یک آژانس خبری مستقل، کانون مباحثات و مناظرات سیاسی وکتابخانه معتتم آن لاین، خدمتی بزرگ وارزشمندی در آگاهی، بیداری و ارتقای سطح علمی-فرهنگی همه افغانان، خاصاً هموطنان خارج ازکشور ایفا نموده است. جالب تر و مهمتر اینکه این همه خدمات ارجناک ملی و فرهنگی را جوانان آگاه، دراک وحساس کشور با پول و امکانات شخصی خویش انجام می دهند. ازین روست، که مورد تحسین، تشویق وحمايت همه افغانهای وطن دوست وروشنفکر قرار دارد؛ اما حکام مزدور، بد اندیش و بد سرشت کشور بنابر ترس از اندیشه های آزادیخواهانه و وطنپرستانه فرزندان صدیق این وطن و دشمنی آشکار با زبان ملی پنبنتو، بدون هیچ سند و مدرک قانونی، دست به تحریم این صفحه گرانبهای اینترنیتی در افغانستان زده اند؛ و بدین ترتیب، تعداد بی شماری از علاقمندان مسایل اطلاعاتی، سیاسی، اجتماعی، دینی وفرهنگی را از دستیابی به آن محروم ساخته اند.

مردم جنگ زده و ستم کشیده افغان چهره های این جنایتکاران، خاینان و عمال بیگانگان را به خوبی می شناسند؛ مگر اینها نبودند که کابل زیبا را به اطلال و ویرانه مبدل ساخت؛ موزیم ها، کتابخانه ها، پوهنتون ها، مراکز آموزشی و فرهنگی وسایر ادارات دولتی را به یغما بردند؛ درجنگ وحشیانه به خاطر رسیدن به ارگ کابل، هزاران هموطن معصوم ورنج کشیده ما را چنگیز واربه خاک و خون کشانیدند؛ و صد ها هزار افغان مظلوم و بیچاره را به ترک خانه و کاشانه وجست و جوی پناهگاه در داخل و خارج از کشور مجبور ساختند؟! اگر کسی به دلیل توپ و تانک نیروهای اشغالگر خارجی ودار دسته های مرگبار تنظیمی شان، جرأت به محکمه کشانیدن این سياهکاران خاین وچپاولگر را نداشته، این هیچگاه به معنای بی گناهی و برائت آنان نبوده است. آیا ویرانه های هولناک شهر کابل به تنهایی خود سندروشن و انکار ناپذیر جهت اثبات جنایات و وحشی گری های این دشمنان انسانیت، اسلام وافغانیت نیست؟!!

گذشته ازین، قانونگذار ما در فقرات شش گانه ماده دوم قانون رسانه های همگانی، احکام آتی را از زمره اهداف این قانون به حساب آورده است :

- حمایت از حقوق ژورنالیستان و تأمین شرایط فعالیت آزاد رسانه ها (فقره دوم) .
- ترویج و انکشاف رسانه های همگانی، آزاد، مستقل و کثرت گرا (فقره سوم) .
- کمک به منظور رشد سالم رسانه های همگانی به نحوی که بتوانند وسایل موثر نشر اخبار صحیح، اطلاعات، آموزش، تربیت و شکوفائی علم و ثقافت در کشور بوده، نظریات مردم را مطابق با معیارها، اصول و ارزشهای ژورنالیستی (صداقت، بی طرفی و توازن) انعکاس دهد (فقره ششم) .
به همین ترتیب، در ماده ششم این قانون تحت عنوان « حمایت قانونی » چنین حکم به عمل آمده است :

« ۱- ژورنالیستان در اجرای فعالیت های مسلکی مربوط به نشر گزارش ها و نظریات انتقادی، مورد حمایت قانونی قرار می گیرند.

۲- ژورنالیستان حق دارند از افشای منابع معلوماتی شان خودداری نمایند، مگر اینکه محکمه ذیصلاح در مورد افشای آن حکم نموده باشد.»

در ماده پنجم این قانون هر یک از اتباع کشور نه تنها مستحق طلب و دریافت معلومات مجاز دانسته شده، بلکه دولت خود وظیفه به عهده گرفته تا چنین معلومات را عندالمطالبه در اختیار همه اتباع کشور قرار دهد. در متن این ماده چنین تسجیل شده است :

« هر شخص حق دارد معلومات را طلب و دریافت نماید. دولت بنا بر تقاضای اتباع کشور معلوماتی را که مطالبه می شود، به دسترس آنان قرار می دهد، مگر اینکه معلومات مطالبه شده محرم بوده و افشای آن امنیت، منافع ملی و تمامیت ارضی کشور را به خطر مواجه سازد و یا به حقوق دیگران صدمه وارد نماید.»

احکام قانون رسانه های همگانی، چنان که مشاهده می شود، دولت را به مثابه مدافع حقوق و آزادی های مدنی افراد، مکلف می داند تا همشهریان خود را در فراهم آوری اطلاعات مورد نیاز کمک و یاری رساند؛ اما کارکردهای سردمداران بی مسؤولیت دولت، خلاف این نص را ثابت می سازد.

بر همگان روشنست، که حکام خودکامه دولت دست نشانده به جای فراهم آوری اطلاعات مورد نیاز هموطنان و تنویر اذهان عامه، به تحریم فعالیت های ژورنالیستی و فرهنگی هموطنان خدمتگار کشور پرداخته تا گویا بدین وسیله بتوانند چند صباحی به زندگی ننگین و جنایتبار شان ادامه دهند. تحریم سایت های « بینوا » و « تول افغان » ثبوت روشن سیاست های ضد ملی و ضد مردمی حلقات جنایتکار و مزدور در اداره فاسد و تحمیلی کابل است .

بلی! در قوانین تصویب شده حکومت تحمیلی و مافیائی کابل نیز می توان به سان حکومت های دست نشانده پیشین، احکام واقعاً ارزشمندی را سراغ کرد؛ اما نقض صریح آن توسط نیروهای اشغالگر و زمامداران خودکامه حکومت مزدور در عمل چیزی جز خاک پاشیدن به چشم مردم و توهین به ارزش های والای انسانی و حقوقی نمی باشد. باید بدانیم، که قوانین فاقد ضمانت اجرائی را مردم احترام نمی کنند. البته، از گروه های جنایتکار و تاراجگر، مافیای مواد مخدر و حلقات وابسته به سازمانهای جاسوسی کشور های خارجی نمی توان احترام به آزادی اندیشه و بیان را توقع داشت؛ چه زندگی ننگین و جنایتبار آنها با آزادی بیان و سایر ارزش های انسانی در مغایرت کامل قرار دارد. بدین منوال، مقابله در برابر خودسری ها و قانون شکنی های زورمندان تحمیل شده، قبل از همه مسؤولیت مسلکی و وجبیه میهنی قضات، خانونالان، وکلای مدافع و سایر شاملان باوجدان و متعهد دستگاه عدلی و قضائی در کشور به شمار می رود.

قضات، خارنوالان و سایر کارمندان رسالت مند مؤسسات عدلی و قضائی کشور باید در پرتو احکام قوانین نافذ، اسناد معتبر حقوق بین الملل و نظریات علمی حقوقدانان ورزیده جهان، همواره از دستور ها و اوامر غیر قانونی حکام خودکامه در کشور، جلوگیری به عمل آورند؛ و نگذارند تا صاحبان زور و زر با قوانین نافذ کشور مانند تار عنکبوت معامله نمایند.

بدون شک، تا زمانی که قانونگذاران و مجریان قوانین انسانی و دیموکراتیک در جامعه و جایب ملی و مسلکی شان را به وجه احسن انجام می دهند، مردم عادی جامعه راه عصیان و طغیان در پیش نخواهند گرفت؛ اما وقتی حقوق و آزادی های تسجیل شده مردم در قوانین مختلف، ضمانت اجرائی نیافته؛ آنگاه مردم به منظور پرکردن این خلاء چاره دیگری جز توسل به شورش و تطبیق اصول عدالت خصوصی نخواهند داشت. بر اولیای امورست تا برای جلوگیری از وقوع همچو حوادث فاجعه انگیز در جامعه، به تأمین اصول عدالت اجتماعی، تساوی حقوق و حاکمیت قانون در کشور جامعه عمل بپوشانند.

نکته مهم و قابل ذکر دیگر در رابطه به آزادی اندیشه و بیان آنست، که وجود چنین آزادی ها هیچگاه به معنای تخطی و عدول از احکامی بوده نمی تواند، که به منظور دفاع و نگهداری از حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، استقلال سیاسی، نظم و امنیت عمومی، صحت و سلامت عامه، ارزش های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی و بالاخره حقوق و آزادی های همشهریان، در قوانین کشورها وضع شده است؛ چه در قلمرو حقوق هیچ وقت نمی توان از آزادی بی حد و حصر، بحث به عمل آورد. در جهان حقوق همواره آزادی بی بندوبار یکی، به تخطی و تحدید آزادی دیگری تعبیر می گردد. مبتنی بر این استدلال تصادفی نیست، که فقره دوم ماده دهم کنوانسیون اروپائی حقوق بشر مصوب ۴ نومبر ۱۹۵۰ م از چگونگی، انواع و اهداف این گونه موانع و محدودیت ها به تفصیل بحث می کند. قانونگذار ما نیز ضمن هشت فقره جداگانه در ماده چهارم و هفتم قانون رسانه های همگانی، به پیشبینی برخی از این موانع و محدودیت ها پرداخته است. از همین جهت باید به محدودیت ها و موانع قانونی (یکبار دیگر می گویم صرف محدودیت ها و موانع قانونی، نه اقدامات مغرضانه، کینه توزانه و توطئه گرانه متکی بر انگیزه های شخصی، گروهی، قومی، مذهبی، لسانی، سمتی، سیاسی، ایدئولوژیکی و غیره) در برابر آزادی اندیشه و بیان جداً احترام گذاشت. در غیر آن آزادی فکر و بیان نه تنها تجاوز به حریم حقوقی دیگران شناخته شده، بلکه صدمه بزرگ به منافع و مصالح علیای ملی خواهد زد. البته، تشخیص این امر، که چه چیز جزء آزادی اندیشه و بیان و چه چیز جزء لوازم و نیازمندیهای محدودیت های آنست، در عمل از مسایل پر اهمیت و قابل تأمل حقوقی به شمار می آید. به طور مثال احکام هیچ یک از فقرات هشتگانه ماده چهارم و پنجم قانون رسانه های همگانی به مقامات دولتی افغانستان، از جمله وزارت اطلاعات و فرهنگ صلاحیت نمی دهد تا به انسداد و تحریم فعالیت های نشراتی و وب سایت «بینوا»، «تول افغان» و سایر سایت های اینترنتی ازین دست، توسل ورزد؛ زیرا کوچکترین دلیل مبنی بر نقض احکام این قانون یا سایر قوانین کشور را نمی توان در فعالیت های اطلاعاتی و فرهنگی آن سراغ کرد.

بلی! وب سایت های «بینوا» و «تول افغان» بدون تدقیق و تحقیق لازم، خبر درگذشت جنگسالار قسیم فهیم - معاون اداره مزدورکابل را به دست نشر سپرد، که بعداً غلط از آب درآمد. گردانندگان هر دو وب سایت به زودترین فرصت، ضمن نشر خبر تازه ای، این شایعه را تکذیب کردند. گرچه نشر و پخش اخبار نادرست درباره رویداد های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق مؤسسات اطلاعاتی و خبرگزاری امر بی نظیر و استثنائی نبوده؛ هر روز نمونه هائی از آن در مطبوعات بین المللی به چشم می خورد؛ ولی با آن هم از شهرت و اعتبار مؤسسات نشراتی آن نزد خوانندگان، شنوندگان و تماشاگران می کاهد. ازین رو، باید مسوولین آن حتی الوسع کوشش نمایند تا

از نشر و پخش همچو اخبار و گزارش های شایعه انگیز در رسانه های خویش، جلوگیری به عمل آرند. با ذکر این واقعیت و تأکید بر اهمیت نشر اخبار موثق باید خاطر نشان ساخت، که نشر خبر مرگ یک شخص آن هم یک شخص بیمار و علیل، به هیچ وجه جرم پنداشته نمی شود. در کجای این خبر علیه احکام قانون اساسی، احکام قانون رسانه های همگانی، سایر قوانین یا ارزش های ملی و میهنی دیگری خارج از پیشبینی قوانین کشور، تعدی و تعرض صورت گرفته است؟! به همین ترتیب، در کجای این خبر، حیثیت و اعتبار قسیم فهیم به عنوان یک شخص حقیقی یا مقام اوبه حیث معاون اول اداره مزدور، فاسد و بی کفایت کابل، مورد حمله و تعرض قرار گرفته است!؟

علاوه برین، حتا اگر تخطی یا خلاف ورزئی نیز مورد سؤال می بود، آنگاه نیز باید مطابق به احکام مندرج ماده چهل و سوم قانون رسانه های همگانی کشور، اقدام صورت می گرفت، نه آن که فعالیت های اطلاعاتی و فرهنگی این مراکز روشنگرانه ملی کشور بدون آگاهی و در میان گذاری «کمیسوین رسانه های همگانی» روی انگیزه های غرض آلود و کینه توزانه به امر و فرمان خودسرانه اداری، متوقف می گردید. مشروعیت جرایم و جزاها به عنوان یک اصل زرین و ماندگار در قلمرو حقوق، از همه پاسبانان و مجریان قوانین در کشور با جدیت تمام می طلبد تا هیچ عمل را وصف جرمی نبخشیده؛ مگر به موجب احکام قانونی، که قبل از ارتکاب آن نافذ باشد. به همین منوال، هیچ عمل را مستوجب مجازاتی نشناسند، که پیش از ارتکاب عمل مورد اتهام، در قانون نافذ پیشبینی نشده؛ و توسط محکمه باصلاحیت حکم نگر دیده باشد. به همین ترتیب، به تعقیب، گرفتاری یا توقیف هیچ کسی اقدام نه ورزد؛ مگر مطابق به احکام قانون. مطابق به قاعده جهانشمول برائت الذمه، که در ماده یازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده بیست و پنجم قانون اساسی و ماده چهارم قانون جزای افغانستان نیز به عنوان حالت اصلی شناخته شده است، متهم تا وقتی که به حکم قطعی محکمه با صلاحیت محکوم علیه قرار نگرفته باشد، بی گناه شناخته می شود؛ اما در زندانها و توقیفخانه های نیروهای اشغالگر ائتلافی و برخی از شکنجه گاه های حکومت دست نشانده آنها به عکس این قاعده جهانشمول حقوقی، شخص تا وقتی مجرم تلقی شده؛ مورد شکنجه ها و تعذیب های گوناگون قرار می گیرد، که خدا صدایش را شنیده؛ و بی گناهی اش به اثبات برسد.

افغان های محبوس در زندان های بگرام و گوانتانامو همه درین دسته بندی قرار دارند. ازین گونه نقص ها و تخطی های حقوق بشری می توان مثال های فراوانی را ذکر کرد؛ به عنوان مثال همین چندی قبل نیروهای اشغالگر ائتلافی در عملیات تباهن و خانمان برانداز موسوم به «امید» با بولدوزر های خود، خانه های مسکونی، کشمش خانه ها و باغهای حدود سه صد هزار تن از باشندگان مظلوم و ستم کشیده و لسوالی های ارغنداب، ژری و پنجوائی ولایت کندهار را بدون هیچ تقصیر و گناهی ویران ساختند، که خساره مجموعی ناشی از آن مطابق به گزارش کمیسیون موظف حکومت مزدور کابل، به صد میلیون دالر بالغ شده است. البته، درینجا سؤال کثرت یا قلت ارزش مالی خسارات وارده مطرح نبوده، بلکه مسأله اساسی توجه به این نکته مهم و جالب است، که نیروهای مهاجم بیگانه به خلاف اصول و قواعد حقوقی اول می کشند و می بندند و ویران می کنند؛ بعدها وقتی مجبور به اعتراف در باره جرم و جنایت خود شدند، آنگاه در مورد ندامت و پرداخت غرامت آن فکر می کنند. بدون شک، این بی توجهی به زندگی، ناموس و مال افغانها نه راه انسانیت و تمدن است، نه راه عدالت گستری و قانون سالاری. برای تفصیل بیشتر این خبر، به سایت انترنیتی رویتر مراجعه شود:

(<http://www.reuters.com/article/idUSTRE70A3B620110111>).

شگفتی مسأله درینست، که این همه مظلوم و بیدادگری ها درحالی صورت گرفته و تا حال ادامه دارد که حامد کرزی، عروسک بی اراده نیروهای تجاوزگر خارجی، ضمن دیدار با نمایندگان مردم نجیب و غیورکندهار، درپیشاپیش کمره های خبرنگاران تلویزون های داخلی و خارجی، به تأکید و عده سپرد، که عملیات کندهار بدون رضایت مردم آن، قطعاً صورت نخواهد گرفت. با وصف آنکه نمایندگان مردم کندهار با عملیات نیروهای ائتلافی در ولایت شان، صریحاً مخالفت نشان دادند، کرزی مزدور و بی ارده نتوانست ازین عملیات زیانبار قبلاً برنامه ریزی شده اربابانش، جلوگیری به عمل آرد.

اگر حالت برائت الذمه هموطنان رنج دیده و زجر کشیده ما تحت حاکمیت نیروهای مهاجم ائتلافی به دین نمط باشد، وای بر حال محکومیت آنان. با توجه به این استدلال، تحریم فعالیت های رسانه های همگانی چون «بینوا»، «تول افغان» و غیره واستنطاق یا توقیف گردانندگان همچو وسایل اطلاعاتی و فرهنگی را باید نقض صریح احکام قانونی از طریق وضع موانع و محدودیت های غیر قابل توجیه توسط اراکین خودکامه حکومت کابل، به حساب آورد. شکی نیست، که تنها از طریق قرار ساختن توازن علمی و منطقی میان آزادی بیان و محدودیت های قانوناً وضع شده بر آنست، که می توان از رعایت حقوق بشری و خیر و صلاح یک جامعه به نحوی معقولی حرف زد. در مبحث آتی به نتایج زیانبار عدم توازن در استفاده از آزادی فکر و بیان و وضع محدودیت های غیر موجه بر آن، اشاره کوتاهی خواهیم کرد.

ادامه دارد